

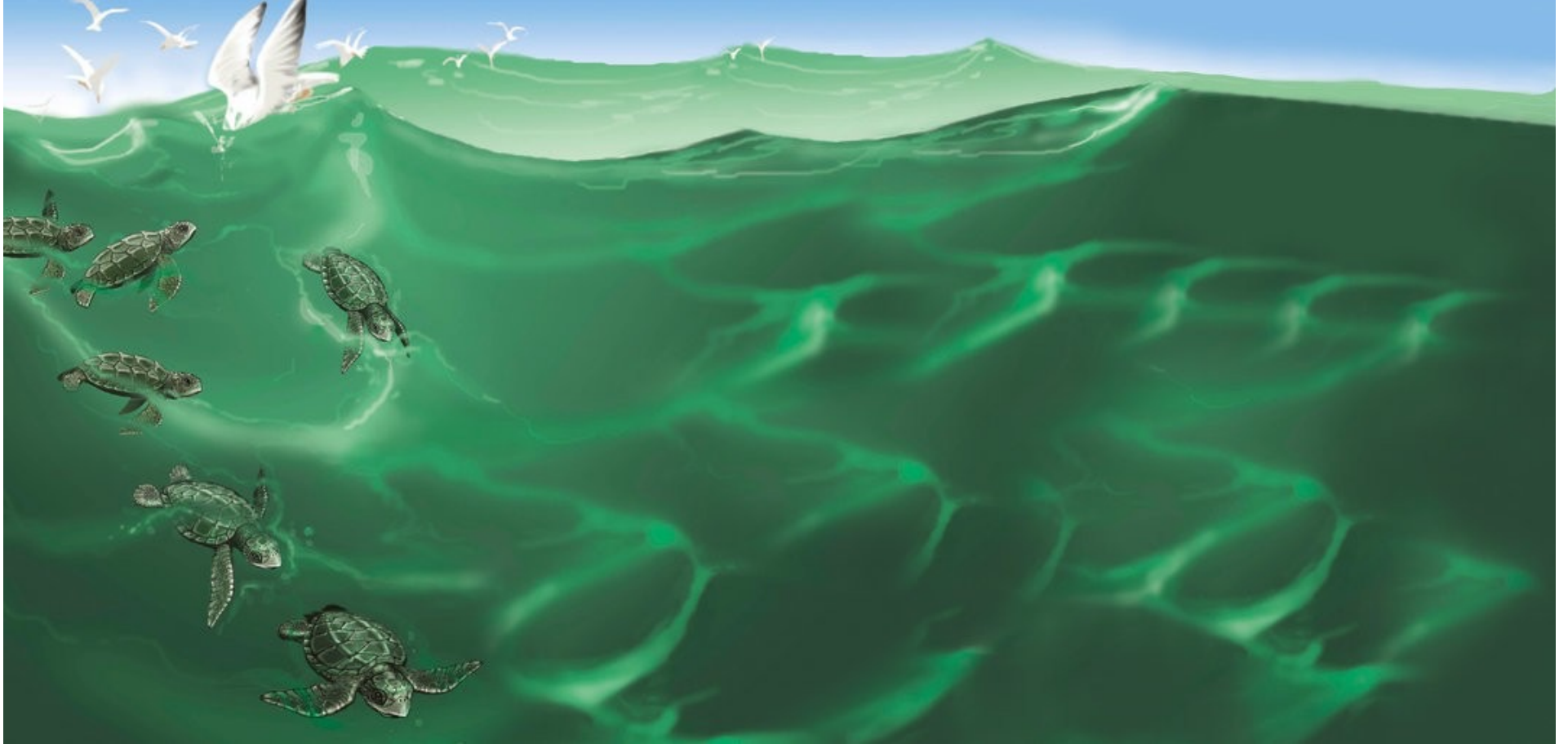
سویه سوم

التعليم
فوق
الجميع

education
above
all

داستان سنگ پشت های دریایی

PRATHAM BOOKS
storyweaver



نویسنده: کارتیک شنکر

مترجم: فرید احمد کریمی

THE YALDA HAKIM FOUNDATION
Educate-Empower-Inspire



صبح که از خواب بیدار شدم، آفتاب دوباره می تابد. به اطراف خود می بینم و فکر می کنم کجا هستم. و بعد یادم آمد من یک چوچه سنگ پشت دریایی بودم - یک ریدلی زیتونی - در بین یک دنیای آبی بزرگ، که شنیده بودم کسی آن را اقیانوس صدا می کند. از هر طرف آب آبی و سبز بود و نور آفتاب با ابرها بازی می کرد. بال هایم را زیر بدنم گذاشتم و برای مدتی زیر آب رفتم و اجازه دادم جریان آب من را ببرد.

نمی دانستم کجا هستم. اما این مهم نیست زمانیکه آفتاب می تابد، و شکم شما پر است.


آفتاب مرا گرم کرد و من را با انرژی تازه پر کرد.

دقیق زمانی که میخواستم به این فکر می‌کنم که خوش دارم متباقی عمرم را اینجا بگذرانم، یک گروه از ماهی‌ها گذشتند. به تعقیب آنها یک ماهی واقعا بزرگ بود. می‌توانم بگویم که او نیز یک ماهی واقعا گرسنه بود. وقتی من را دید چشم‌هایش روشن شد. به نظر می‌رسید که او فکر می‌کرد: «مممم، سوپ چوجه سنگ پشت!»


یک لحظه بعد، با آن دندان‌های کلان بال‌های خوردن من را می‌شکند، با حداکثر سرعت که می‌توانستم آب بازی کردم.

دقیقا زمانی که افسرده می‌شدم، یک کشتی کوچک دریایی را دیدم. یک کشتی کوچک دریایی دقیقاً همان است، تعدادی از آب‌زی‌ها و کشتی کوچک و چوب و ذباله‌های که این کشتی را بوجود آورده است که در اطراف اقیانوس حرکت می‌کند و جریان آب آن را با خود می‌برد. هستند، همه موجودات کوچک و نه چندان کوچک دریا که در اطراف اقیانوس شناور هستند و منتظر اتفاقی هستند. با قدردانی وارد کلک شدم. تمام موجودات کوچک آن جا بود. من این پناهگاه امن را برای چندین سال ترک نمی‌کنم.

حضور در کشتی مانند رفتن به یک سفر دریایی جهانی بود. من از آن بسیار لذت بردم، اما وقتی کلان شدم، به این نتیجه رسیدم که زمان آن رسیده است که دنیای بزرگ بیرون از کشتی‌گک را کشف کنم.



چیزهای شگفت انگیزی درباره مکانی به نام ریف شنیده بودم که بسیاری از سنگ پشت های دیگر در آن زندگی می کردند. همه می گفتند که ریف سرزمین پریان اقیانوس است. گفتند پر از زیبایی است موجودات رنگارنگ، هم بی ضرر مثل ماهی جوکر و هم سمی مثل گژدم ماهی. تعجب کردم که چگونه آن را پیدا کنم.



ناگهان هوا بسیار تاریک شد. سایه
بزرگی مرا پوشانده بود. با بسیار
ترس سرم را بالا گرفتم تا بزرگترین
سنگ پشت را که تا به حال ندیده
بودم ببینم. پشتش نرم و چرمی بود.
خیره شدم. سنگ پشت نرم؟ هر قدر
که من میشناسم پشت شان بسیار
سخت است.

سنگ پشت بزرگ توجه من را جلب
کرد. "غافلگیر شدن؟" او به خوبی
غرغر کرد. "تو نباید باشی. من یک
سنگ پشت چرمی هستم."»

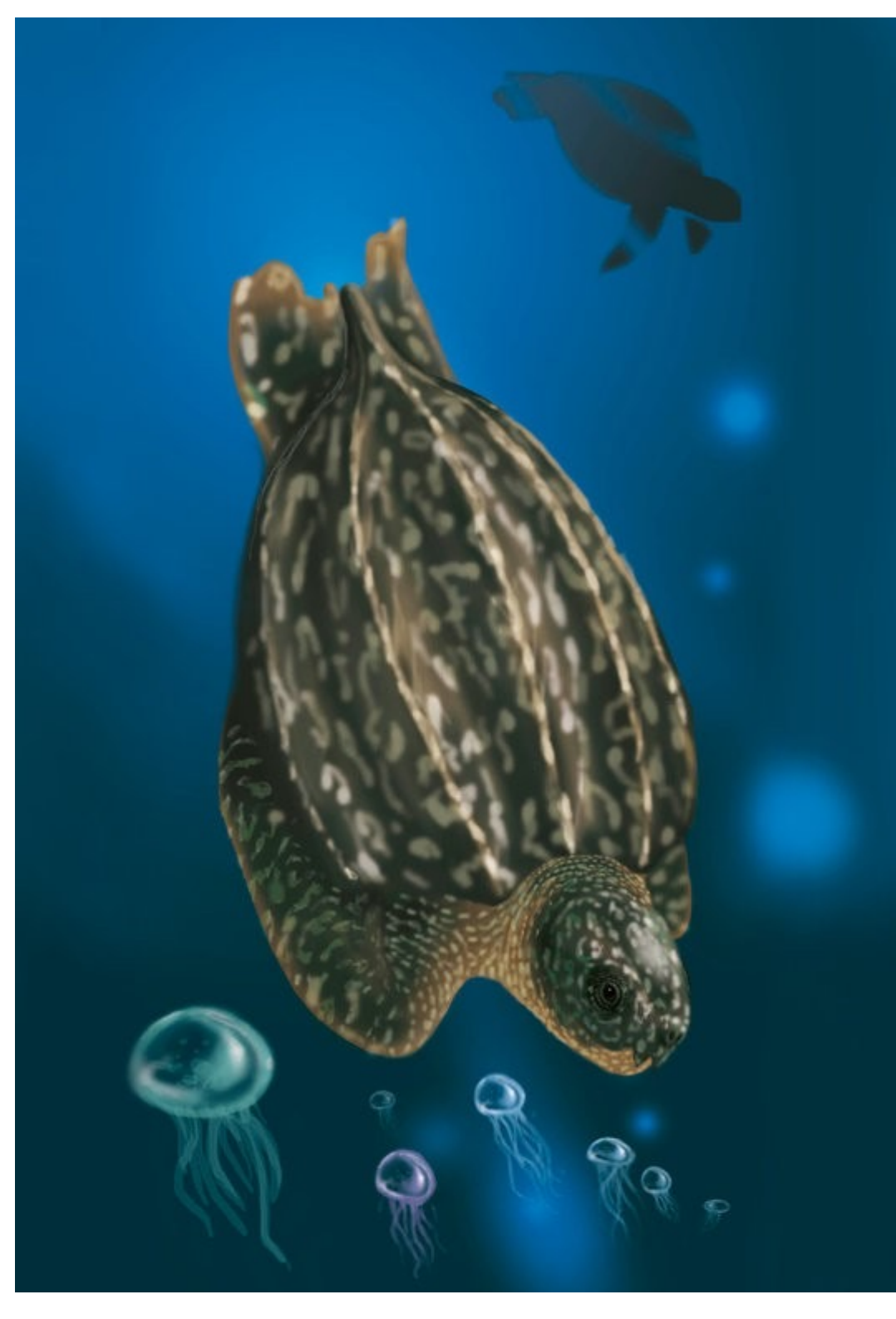


زبانم بند می شد گفتم: نام زیبا آقا.

«خوب، آقا. «کجا میروید؟» من ادامه
دادم. «به طرف ریف برای زندگی با
سنگ پشت های دیگر؟»

پشت چرمی آه کشید: «آه. "کاش این
تجمل را داشتم. اما نه، من بسیار مشغول
جستجوی ماهی جیلی دریایی هستم. آنها
مواد غذایی هستند که من می خورم.»

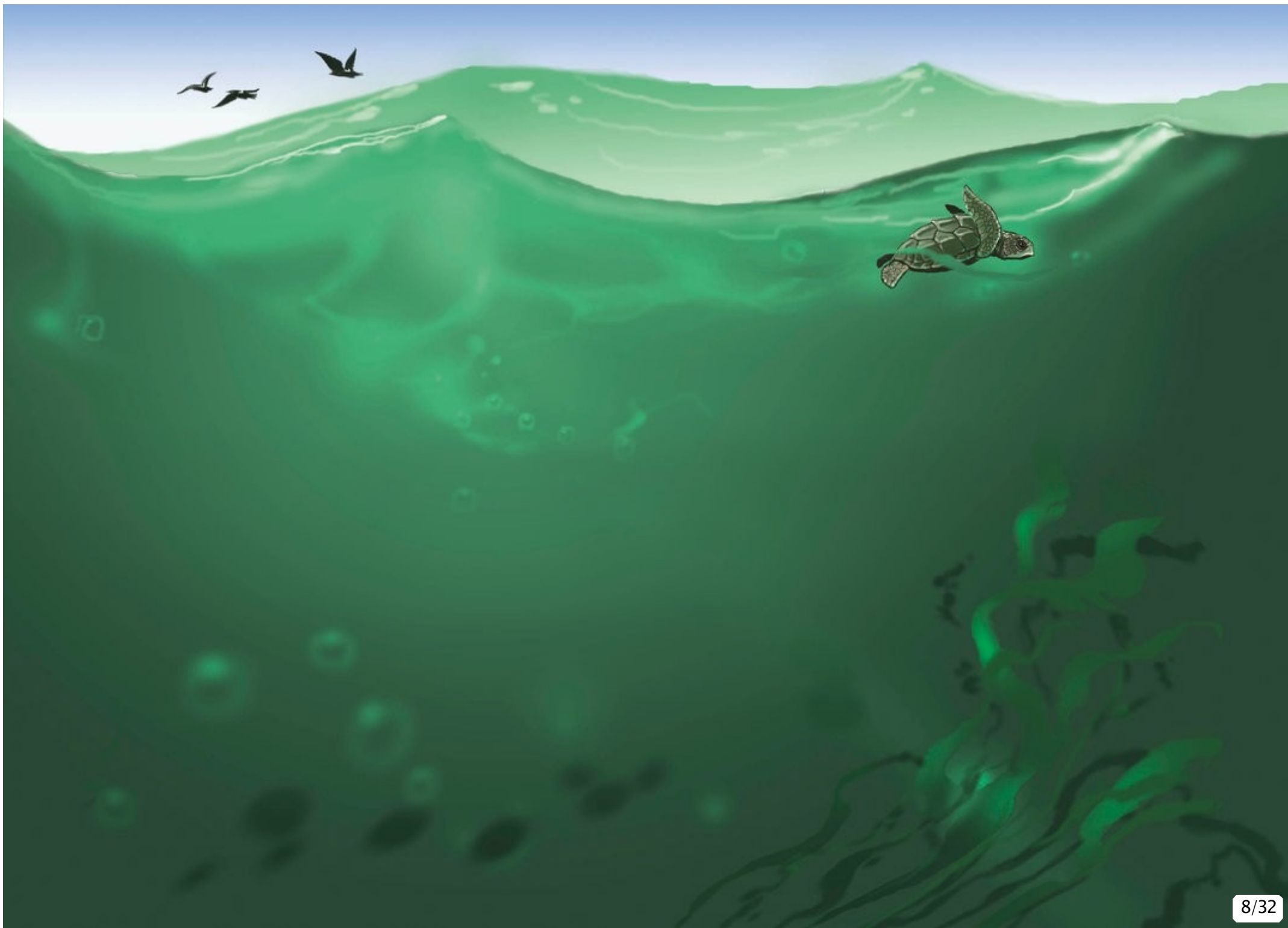
من پرسیدم «آن ها را کجا پیدا
کردی؟» .

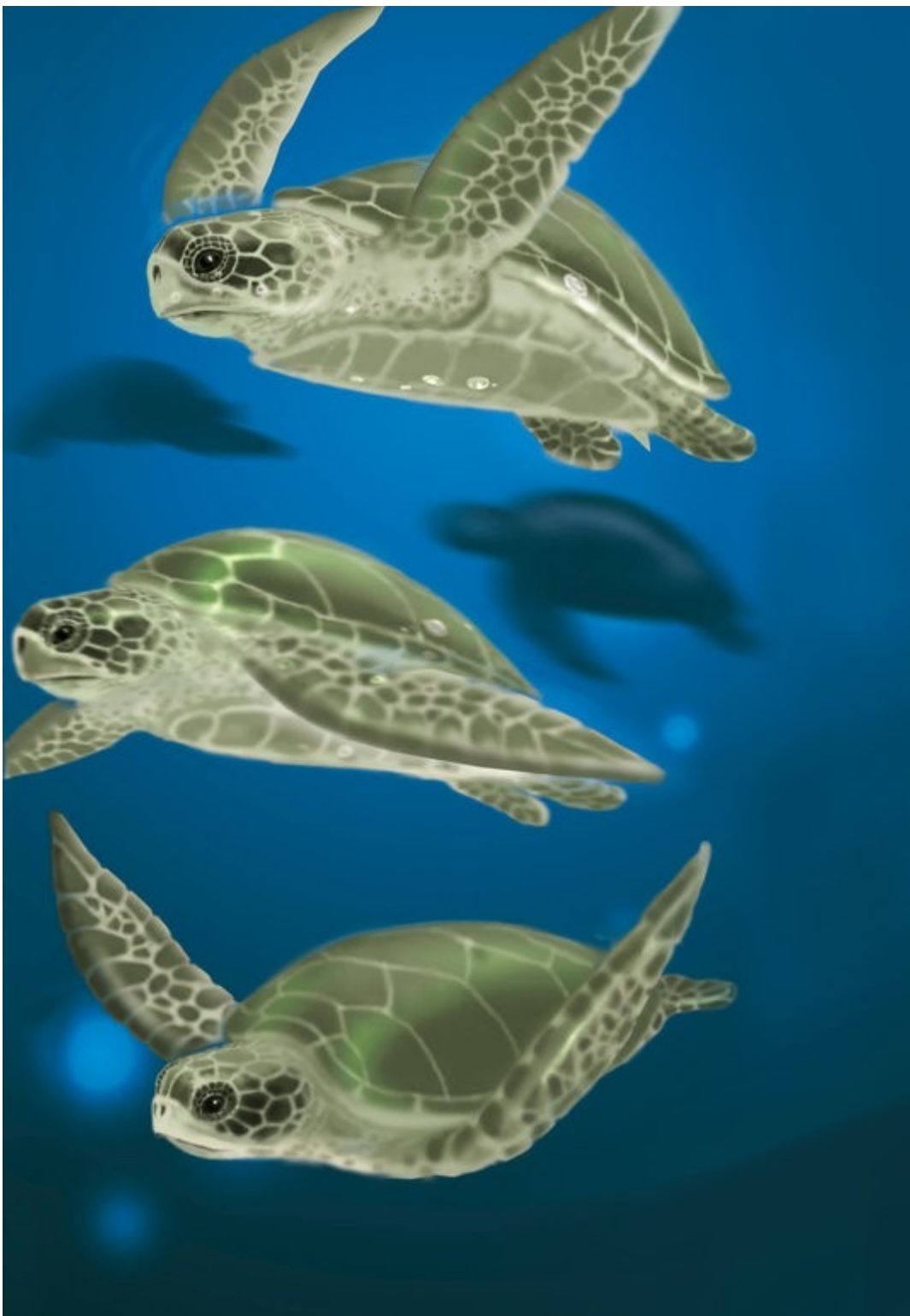


پشت چرمی گفت: «در اعماق، عمق، دریا». «گاهی اوقات برای رسیدن به آنها باید بیش از ۱۰۰۰ فوت غوطه بزنم. و گاهی تمام راه را تا کانادا می روم، جاییکه آب بسیار سرد می شود. هیچ خزنده دیگری نمی تواند در چنین آب های سردی زنده بماند.»

آهسته گفتم: «اگر بسیار بی ادبی نشود، آقا، می توانم بپرسم وزن شما چقدر است؟»

پشت چرمی که سرگرم به نظر می رسید جواب داد: «نزدیک به ۶۰۰ کیلوگرم، خوردترک. و من به همه اینها، از جمله چربی ها، افتخار می کنم. زیرا این چربی است که به من کمک می کند مهاجرت های طولانی را پشت سر بگذارم. خوب حالی باید بروم.»






گفتم: البته آقا. «اما قبل از رفتن، می توانید به
من بگویید که کجا می توانم صخره را پیدا
کنم؟»

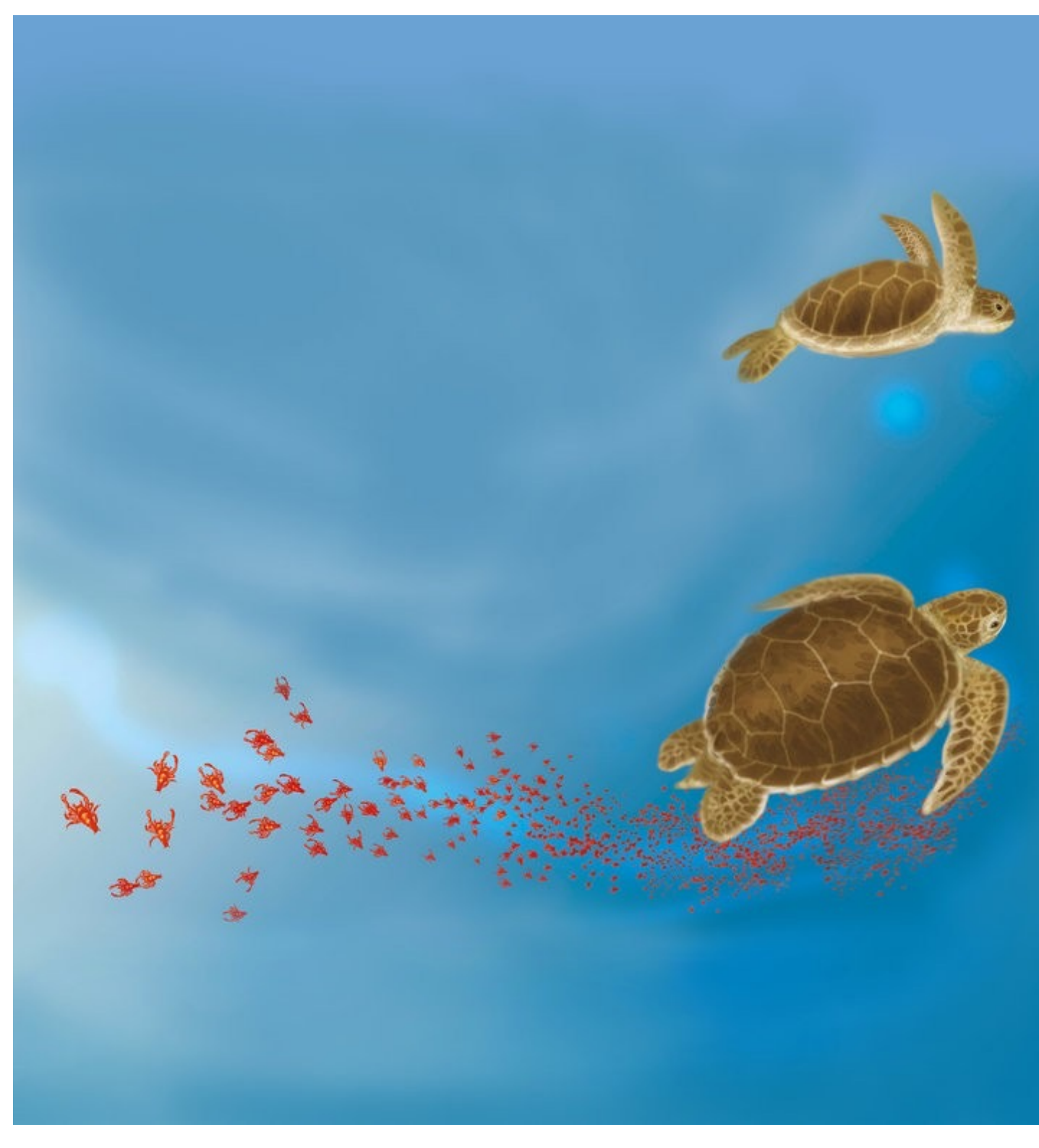
پشت چرمی که در حال آب بازی کردن بود با
بال خود اشاره کرد و گفت: «به این راه
برو.»

"تشکر از شما، آقا، و شکار خوب میخواهم
برای شما!" در حالیکه به سمت صخره آب
بازی می کردم صدا زدم.



در منطقه ریف بود که با لاک پشت
سبز پیر آشنا شدم. دوست نول دراز
من که دهانش مانند نول عقاب کج
است، به من گفت که سنگ پشت
سبز پیر تقریباً ۵۰ ساله است. «من
و او دوستان قدیمی هستیم!» گفتم.
"چطور او اینقدر جوان به نظر می
رسد؟" نول دراز گفت:

«خوب، سنگ پشت سبز فقط علف
دریایی و حیوانات کوچک بحری می
خورد، بنابراین او تقریباً در ۳۰ سال
توانست بالغ شود. من و تو تا ده
سالگی بالغ می شویم.»



او ادامه داد: «آیا میدانی وقتی
که او می خواهد لانه بسازد، به
چند جزایر در بین اقیانوس
مهاجرت می کند؟ چشمه های
آب گرم آبی شفاف، ریگ های
ساحلی سفید، زیبا هستند...»

من پرسیدم، «آیا آنجا بودی؟»
نول مرغابی گفت: "اوه بلی،
گاهی اوقات برای رسیدن به
ساحل باید بالای سنگ های
مرجان خود را کش کنید»

من می لرزیدم. من از کش
کردن خود بالای سنگ های
تیز مرجان نفرت دارم. ریگ
نرم ساحل چیزی است که
خوش دارم زیر شکم نرمم
باشد. ریدلی دیگری به من
گفت: «تو مجبور نخواهی بود
این کار را انجام بدهی، به
تشویش نباش». ما فقط در
سواحل نرم لانه سازی می
کنیم، مانند سواحل مکزیکو،
کاستاریکا و هند. اما وقتی
زمان آن رسید، خودتان
خواهید دید...»

An underwater scene with a blue background. In the upper right, two sea turtles are swimming. In the lower right, a large school of blue and yellow fish is swimming. In the lower left, a zebra fish is swimming. The text is centered in the middle of the image.

«چگونه بفهمم زمان آن رسیده است؟» من با علاقمندی پرسیدم که او آب بازی می کرد. او می گفت: «می خواهی، به من اعتماد بکنی.»



من سال‌های خوشی را در ریف سپری کردم و با بسیاری از بچه‌های کاکا سنگ پشت‌های خود ملاقات کردم. به غیر از سنگ پشت‌های سبز و نول عقابی، من با سنگ پشت‌های کله کلان - سنگ پشت‌های با سرهای واقعاً بزرگ - و بسیاری از ریدلی‌های دیگر مانند من آشنا شدم. و بعد از آن یک روز، دقیق مثل آن، من هم بزرگ شده بودم، و زمان رفتن رسیده بود. از کجا وقت آن را فهمیدم؟ من نمی‌دانم. چیزی در عمق قلب من این را به من گفت. می‌دانستم که باید با تمام ریدلی‌های دیگر به سمت شمال حرکت کنم، در تمام سواحل شرقی هند تا رسیدن به اوريسا، و تخم‌هایم را در سواحل نرم آنجا بگذارم. قطب نما کوچک در سرم به من می‌گفت چگونه به آنجا برسم.

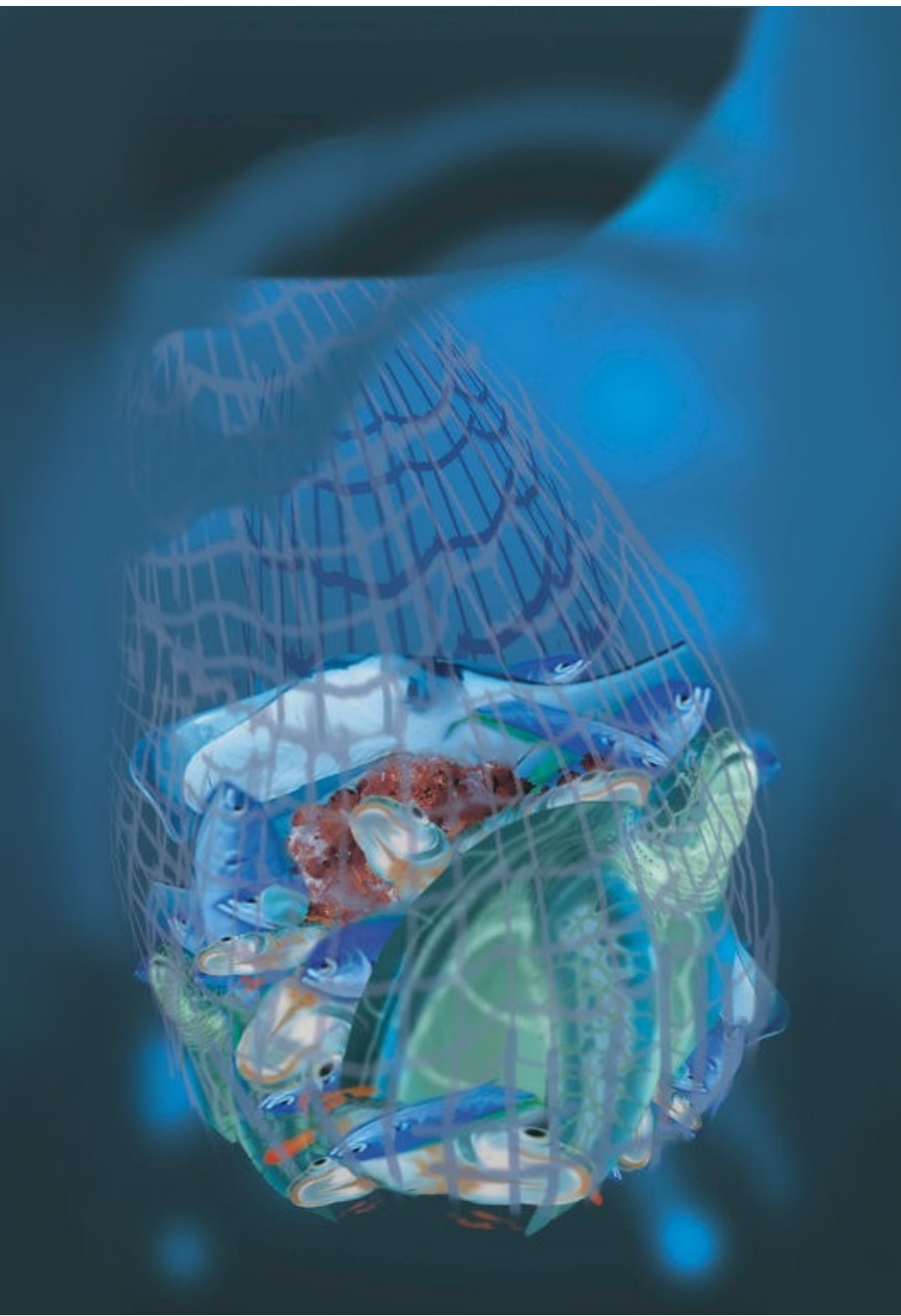
در حالیکه او در جهت دیگری حرکت می کرد، سر او را بوی کرد: «فقط تقریباً ۲۰۰۰ کیلومتر است». خود نمایی کرد! فقط به این دلیل که سرکش های مثل او گاهی اوقات تقریباً ۱۵۰۰۰ کیلومتر را آب بازی می کنند تا تخم بگذارند (از کالیفرنیا، از اقیانوس آرام تا جاپان)! من او را نادیده گرفتم و به خوردن ماهی پرنده، غذای مورد علاقه خود ادامه دادم.

سفر بزرگ آغاز شد. آب اطرافم از ریدلی های دیگر مثل من پر بود، با تمام قدرت آب بازی می کردند.





سفر آسانی نبود در طول آن مسیر، خطرات زیادی وجود داشت. اگرچه من از بسیاری از ماهی ها بزرگتر بودم، اما هنوز کوسه هایی وجود داشتند که می توانستند ما را بگیرند.




اما کوسه ها به اندازه تورهای ماهیگیری
زیادی که مجبور بودیم از پهلوی آنها آب بازی
کرده بگذریم خطرناک نبودند.

من تا آنجا که می توانستم با احتیاط آب باری
می کردم و از تمام تورها به خصوص
تورهای وحشتناک ترال دوری می کردم. من
موفق شدم از همه آنها فرار کنم، اما تعدادی
از دوستانم چندان خوش طالع نبودند.

سرانجام به ساحل گاهیرماتا رسیدم، جایی که
بیش از هر جای دیگری در اقیانوس هند،
ریدلی ها در آن خانه ساخته بودند.

وقت آن بود که اولین لانه ام را بسازم.



ما همیشه در شب مصروف
خانه ساختن می باشیم. صبر
کردم تا کمی جریان آب بالا
بیاید، تا آنقدر راه برای رفتن در
ساحل نداشته باشم. من با موج
سواری به ساحل داخل شدم و
برای اولین بار از زمان تولدم
زمین را زیر پای خود احساس
کردم.
در ابتدا احساس بسیار عجیبی
داشت. به آرامی خودم را به
سمت ساحل کش کردم تا یک
نقطه خشک پیدا کنم.

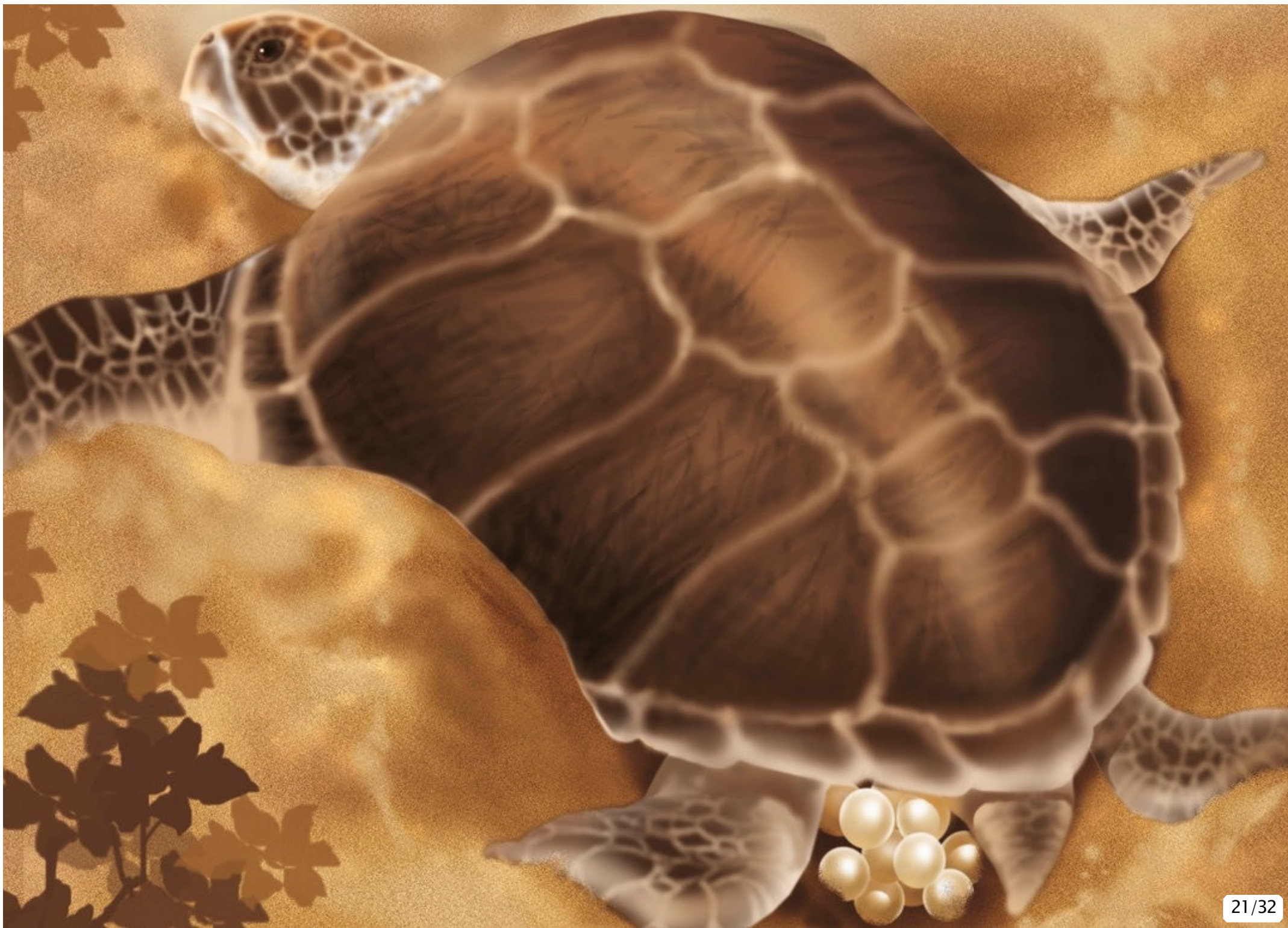
هنگامی که از دریا به خشکه عبور کردم، ریگ ها بسیار خشک شدند و در حالیکه با بال های پیشروی خود را به پیش کش می کردم، تمام ریگ ها بالای سرم ریختند. حرکت در خشکی بسیار مشکل است. توقف کوتاه کردم تا نفس بکشم و به بالا نظر انداختم. ساحل طولانی و تاریک بود.



پشت ساحل یک تپه بزرگ و چند بوته بود. شنیده بودم پشت این ساحل جنگل بزرگی به نام بهترکانیکا وجود دارد که پر از تمساح های آب شور، مار کبرا و انواع حیوانات دیگر بود.

بعد از آن ناگهان حیوان دیگری را در ساحل دیدم. چهار پای داشت و لانه سنگ پشت را کنده بود. با سرعت هر چه تمامتر به داخل آب رفتم. بعداً همان شب، دوباره خزیدم و از ساحل به سمت خزنده های Ipomoea رفتم.

در منطقه داخواه خود در ساحل، ریگ های نرم خشک را پاک کردم و با بال های پشت خود یک چقری بزرگ ساختم. من در مورد اینکه دقیقاً چگونه این کار را انجام بدهم، بسیار به تشویش هستم. من همیشه یک بال را پشت سر دیگری می گذارم، مقداری ریگ را کش می کنم و آن را از چقری بیرون می اندازم.



تقریباً دو فوت عمیق بود و به شکل ترموز بود،
با قسمت گردن باریک که به داخل بشکل حفره
عمیق ختم می شد، زیبا بود. بعد از آن شروع به
تخم گذاری کردم.

۱، ۲، ۳، ...، ۴۴، ۴۵، ...، ۹۹، ۱۰۰ و بعد
کار خود را تمام کردم.

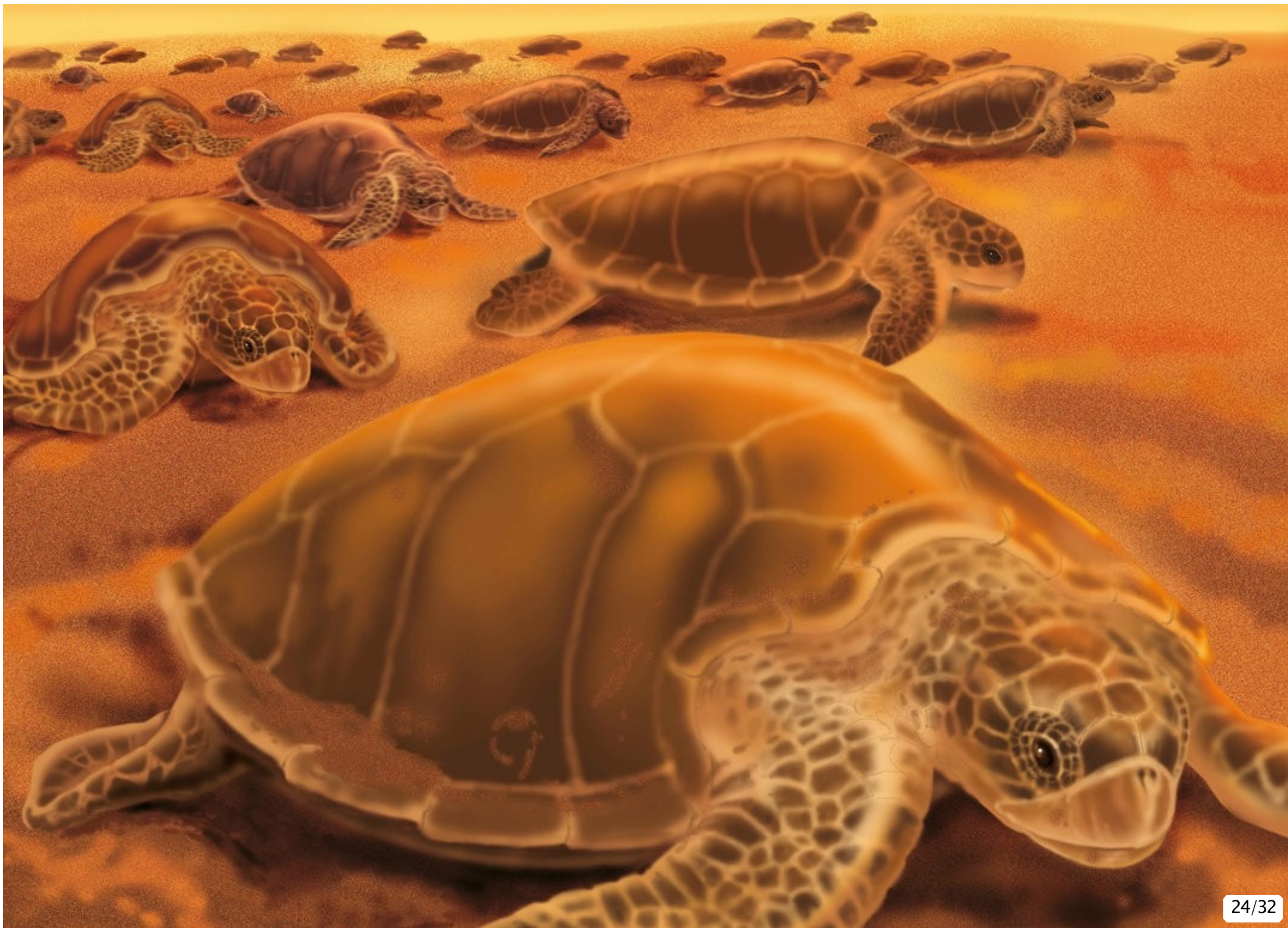
من تخم های گرانبهای خود را با احتیاط با ریگ
نرم پوشاندم و با بدنم آن را به زمین برابر
ساختم. در نهایت مقداری ریگ نرم به اطراف
انداختم تا مطمئن شوم کسی لانه ام را پیدا نمی
کند.

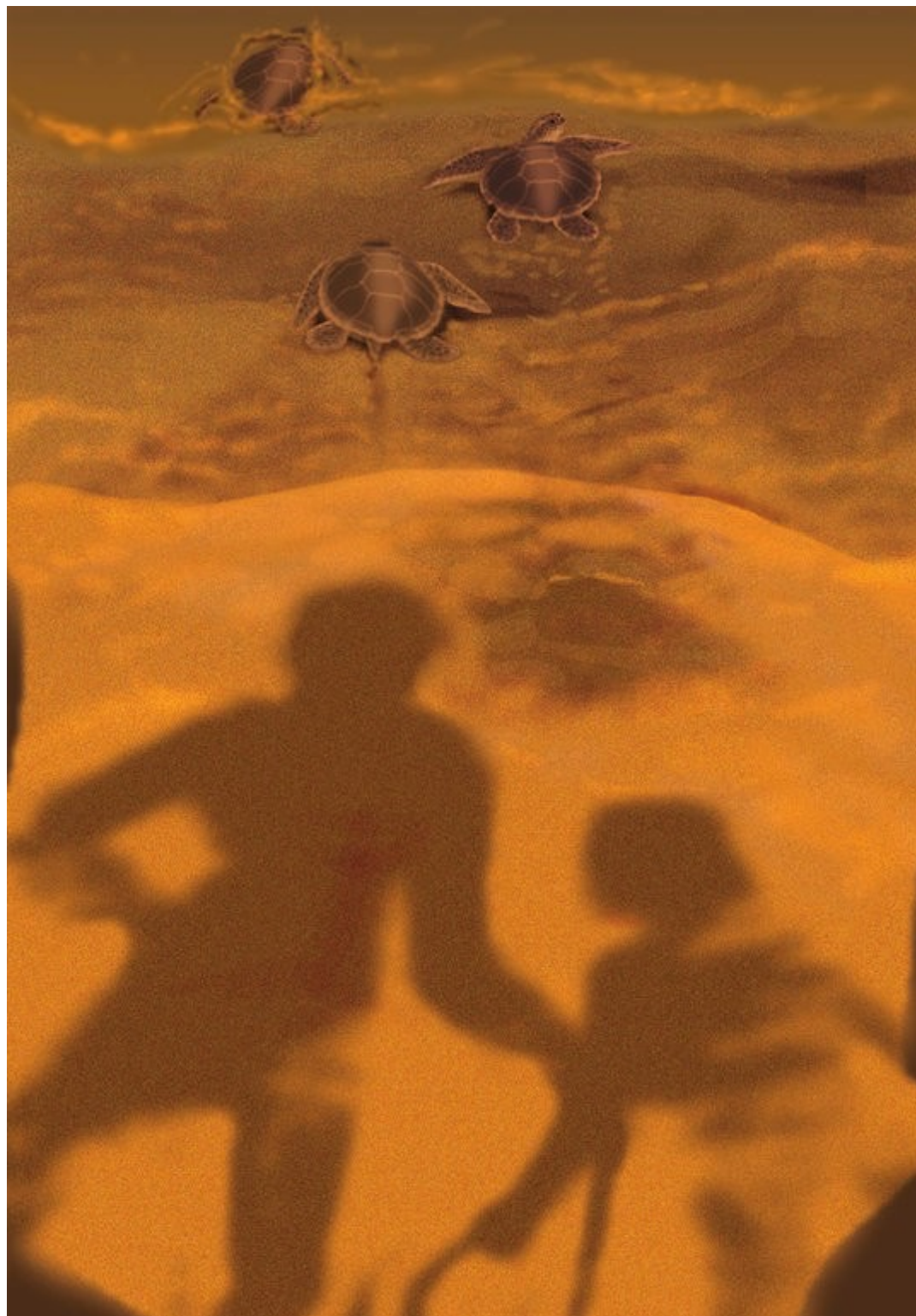
به سرعت، به سرعت، دوباره به طرف دریا
خود را کش کردم، جاییکه احساس امنیت
بیشتری داشتم.

دو هفته بعد، دوباره آماده لانه سازی شدم. معمولاً در طول یک فصل به اندازه کافی تخم می سازیم که بتوانیم دو یا سه لانه بسازیم. عقل سلیم من به من گفت که بهتر است دوباره در جاییکه دفعه قبل لانه ساخته بودم. جای خوب و امنی به نظر می رسید.

آن شب، در حالیکه در آب کم عمق منتظر بودم تا اوضاع خوب شود، متوجه تغییر جزئی باد شدم. قوی تر بود و از جهت دیگری می وزید. ناگهان متوجه شدم که صدها، نی، هزاران سنگ پشت دیگر همگی منتظر لانه ساختن هستند. می دانستم که بسیاری از ریدلی های دیگر نیز در آب های گاهیرماتا آب بازی می کنند و منتظر لانه کردن هستند، اما من تا به حال این تعداد سنگ پشت را یکجا ندیده بودم.







و بعد، همه با هم به سمت ساحل می‌رفتیم. ساحل از قبل پر شده بود. هزاران ریدلی دیگر وجود داشت، ریگ در اثر باد به هوا پرواز می‌کرد، همه ما به یکدیگر تصادم می‌کردیم.

بالاخره توانستم یک نقطه روشن پیدا کنم و لانه ای برای خودم کنم. سنگ پشت پهلوی من آنقدر عجله داشت که حتی قبل از اینکه بتواند لانه اش را کامل بکند شروع به تخم گذاری کرد.

من متعجب شدم، ما سنگ پشت ها هرگز این کار را نمی‌کنیم.

او گفت: آن یک خانم «آریبادا* است، همه ما در این مدت کمی دیوانه می شویم.»

هیچ کس واقعاً نمی داند چرا ما این کار را انجام می دهیم. اما برای ما کار می کند، بخاطریکه میلیون ها چوچه در یک زمان از تخم بیرون می آیند. به این ترتیب، بیشتر چوچه های کوچک از گرفتار شدن توسط پرندگان، خرچنگ ها و شغال ها فرار می کنند. البته این روزها انسان هایی هم داریم که باید به تشویش آنها باشیم .

*در جریان یک - arribada که در اسپانیایی به معنای "رسیدن" است - هزاران نفر ریدلی های زیتون با دیوانگی به ساحل می آیند تا لانه های خود را بسازند. دانشمندان هنوز مطمئن نیستند که آنها چرا این کار را انجام میدهند.

بالاخره وقت رفتن و بازگشت به منطقه تغذیه ما است. من یک یا دو سال را در آنجا سپری خواهم کرد و برای بار دیگر از گاهیرماتا انرژی خواهد گرفتم و تغذیه خواهد کردم. از سوی دیگر، سنگ پشت سبز، گاهی اوقات نیاز به خوردن پنج یا شش سال دارد تا انرژی لازم برای سفر بعدی خود را برای لانه سازی داشته باشد.


وقتی میروم به چوچه های کوچک که پشت سر گذاشته ام فکر می کنم. به مدت ۵۰ تا ۶۰ روز، تخم ها در زیر ریگ باقی می مانند و توسط خورشید گرم می شوند. و بعد یک روز، آنها از تخم بیرون می آیند و پوسته های خود را با سر خود باز می کنند. آنها با هم جمع می شوند، بیش از صد چوچه زیر ریگ و ریگ نرم، منتظر غروب آفتاب و سرد شدن ریگ ها هستند.

بعد از آن، در تاریکی، هنگامیکه اوضاع امنتر است، آنها به یکبارگی بیرون خواهد آمدند. آنها نور مهتاب را خواهد دیدند که از دریا می پرد و می دانند که از کدام طرف باید بروند. امیدوار هستیم که آن روشنی موثر نباشند تا آنها را در مسیر اشتباه قرار ندهد.





آنها برخلاف امواج آب بازی می کنند و زیر ریگ های نرم ساحلی پیش میروند و غوطه می زنند.



اوه، ماهی های بزرگ و ماهی های کوچک برای بیرون آوردن آنها، و مرغ های دریایی و عقاب ها وجود خواهند داشت، اما تعدادی از آنها فرار می کنند. بیرون به دریای آزاد، جاییکه برگ، چوب و دیگر مواد اضافی پناهگاه دریایی ساخته شده خودشان را پیدا می کنند، خانه های شناورشان برای سال ها.

بعد آنها بزرگ می شوند و شاید به محل تغذیه من بیایند. شاید ما ملاقات کنیم، البته من آنها را نمی شناسم.

با این حال، خوشحالم که می دانم آنها در جایی بیرون هستند، و روزی مانند من به همین ساحل برمی گردند تا خودشان تخم بگذارند و چرخ شگفت انگیز زندگی را از نو شروع کنند.

یک پیام از اولیف ریدلی به شما

سنگ پشت های دریایی به دلایل زیادی در سراسر جهان در خطر هستند. تعدادی از انواع سنگ پشت به خاطر گوشت شان کشته می شوند که از آن برای تهیه سوپ سنگ پشت استفاده می شود. از سنگ های سنگ پشت نول عقابی برای ساخت محصولات سنگ پشت مانند فریم عینک و وسایل موی استفاده می شود. بسیاری از تخم ها و چوچه های سنگ پشت توسط شکارچیان مانند سگ و زاغ خورده می شوند. اما بزرگترین خطر از ماهیگیری است. بسیاری از سنگ پشت های دریایی به طور تصادفی در انواع تورهای ماهیگیری گرفتار می شوند، غرق می شوند و می میرند. در هند، گروه های حفاظتی زیادی وجود دارند که در تلاش برای نجات سنگ پشت های دریایی هستند. هر ایالت ساحلی دارای یک یا چند گروه از این قبیل دارند.



برای حفاظت از سنگ پشت های دریایی چه میتوانید انجام دهید؟

اگر در نزدیکی ساحل زندگی می کنید که سنگ پشت ها در آنجا لانه می کنند:

• به پاک نگه داشتن ساحل کمک کنید تا سنگ پشت های نوزاد و مادران آسیب نبینند.

• به بزرگسالان منطقه خود در مورد اینکه چگونه چراغ های سرک ها و دیگر نورهای نزدیک ساحل می تواند برای سنگ پشت ها مضر باشد آموزش دهید - هنگامی که از تخم سنگ پشت بیرون می آیند، چوچه ها با جستجوی انعکاس نور مهتاب در آب متوجه می شوند که دریا کجاست. در این منطقه، آنها می توانند گنج شوند و در مسیر اشتباه سرگردان شوند و در معرض خطر قرار گیرند.

• دریافت کنید که آیا ایالت شما دارای یک گروه محلی حفاظت از سنگ پشت های دریایی است و ببینید که آیا می توانید به آنها بپیوندید یا خیر.

اگر نزدیک ساحل زندگی نمی کنید:

بیشتر و بیشتر در مورد سنگ پشت های دریایی بخوانید و با هرکسی که می شناسید در مورد خطراتی که با آنها روبرو هستند صحبت کنید. گسترش آگاهی بخش بزرگی از حفاظت است از آنها میباشد.

سوالات رهنمودی

۱. سنگ پشت ریدلی در سفر خود با کدام نوع سنگ پشت ها مواجه شد؟ آنها با یکدیگر چه تفاوت داشتند؟
۲. سنگ پشت ریدلی در سفر خود با کدام تهدید ها روبرو شد؟
۳. کدام موجودات این داستان برای شما جالب بود؟ کدام موجودات دریایی دیگر را می شناسید؟ آیا خوش دارید در مورد کدام نوع آنها بیشتر بدانید؟
۴. رابطه بین سنگ پشت های دریایی و نوزادان آنها با مادر و نوزاد انسان چه تفاوتی دارد؟ آیا در یک سفر طولانی بوده اید که در آن افراد مختلفی را ملاقات کرده باشید؟ آنها چگونه بودند؟